

۱۷۶۵۷
۱۷۱۴۴

فرهنگ اصطلاحات
بدیعی و ادبی

www.ketab.ir



بیت
نشریات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: ————— احمدنژاد، کامل، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور: ————— فرهنگ اصطلاحات بدیعی و ادبی شاه اسماعیل زاده، شیوا کمالی اصل.
مشخصات نشر: ————— تهران: مات: نشر خاموش، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ————— ۱۹۲ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ————— 978-622-99808-5-9
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا
یادداشت: ————— کتاب حاضر قبلاً توسط نشر خاموش در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.
موضوع: ————— بدیع -- اصطلاحها و تعبیرها
موضوع: ————— Badī' -- Terminology*
موضوع: ————— ادبیات -- اصطلاحها و تعبیرها
موضوع: ————— Literature -- Terminology
شناسه افزوده: ————— کمالی اصل، شیوا، ۱۳۴۷ -
رده بندی کنگره: ————— PIR۳۳۶۱/الف۲۷ف۴ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی: ————— ۸۴۰/۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۵۴۵۶۳۸



نشریات
مات

نشر خاموش

نام کتاب: فرهنگ اصطلاحات بدیعی و ادبی
مؤلف: کامل احمدنژاد و شیوا کمالی اصل
طرح جلد و طراحی: استودیو نشر خاموش
چاپ و صحافی: چاپ دیجیتال نقطه
چاپ / شمارگان: ۱۰ / ۱۳۹۷ / ۳۰۰ نسخه
قیمت: ۲۸۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۸۱-۵-۱
کلیه حقوق این اثر برای نشریات و انتشاراتش محفوظ است.
ارتباط با نشریات: ۰۱ - ۰۹۳۸۴۹ -
ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ - ۰۹۱۲۰۷۸۱۲۰ -
www.nashreMaat.ir - @NashreMaat
www.khamooshPub.ir - @KhamooshPubch
هرگونه کپی برداری، برداشت
و اقتباس از تمام یا قسمتی از
این اثر، منوط به اجازه کتبی
ناشر می باشد.

آدرس: تهران، خیابان فخررازی، بن بست فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

هدف شعر و هر سخن ادبی دیگر ایجاد خیال انگیزی، تحریک عواطف و اثر گذاشتن است. وزن و قافیه از راه موسیقی بر خیال خواننده اثر می‌گذارد؛ تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه با بیان متفاوت و تصویرسازی در ایجاد خیال انگیزی نقش عمده‌ای دارند. اما عامل دیگری هم هست که به زیبایی و خیال انگیزی شعر کمک می‌کند و آن، آرایشهای کلام است که در علم بدیع از آنها بحث می‌شود.

آرایه هم بدیعی، اطف و طراوتی به کلام می‌بخشد، با این شرط که در به کار بردن آن افراط نشود. شعر از اعتدال خارج نگردد. آرایه‌ها را در شعر به ادویه طعام مانند کرده‌اند که اگر به اندازه باشد، غذا را خوشمزه و اگر بیش از اندازه شود، غذا را تند و نامطرب می‌کند. در زبان فارسی افراط در کاربرد صنایع بدیعی، شعر کسانی چون زبیدی، طوطا، ادیب صابر، عبدالواسع جبلی و ذوالفقار شروانی را متکلف و ناخوشایند کرده است. در صورتی که شعر فرخی سیستانی، خیام، نظامی گنجوی، سنایی، امیر خسرو دهلوی و حافظ از کاربرد معتدل آرایه‌های بدیعی جلوه و جلایی حاصل پیدا کرده است.

همان طور که کاربرد کلمات نامأنوس به غرابت استعنا می‌بخشد که از عیوب کلمه و کلام است، تازه جویی در آرایشهای بدیعی هم نامطلوبی را به معما و شعبده بازی لفظی تبدیل می‌کند. آثاری نظیر شعر سحر خیز اهل شیرازی از این دسته‌اند. برای آشنایی چند بیت از این اثر را می‌آوریم:

ساقی از آن شیشه منصور دم	برگ و برریشه من صور دم
خواهی از این نادره گوگر مقال	ز آتش می کن دم او گرم قال
آتشی از می فکن اندر روان	تا شود این نکته چون زر روان
یک نفس ای مونس من گوش دار	گوهری از مجلس من گوش دار

مرتبه دان همه شی دانش است
نامه من کآمده یکسر بلاغ
در صف طاعت بود اکثر صفا
هر که شد از طاعت حق بیشتر
بنده بی قیمت و میراجل
بیشتر از مرگ خود ای خواجه میر
از پی گور آمده بهرام گور
خواجه را بر، شم و ما در گلیم

وین سخن اندر دل شیدا نشست
حق شمر آن نامه و مشمر به لاغ
پیشتر از عقد صف اندر صف آ
فیض وی از رحمت حق بیشتر
هر دو شد افتاده تیراجل
تا شوی از ترک خود ای خواجه میر
پیش دل وحش تو به دام گور
عاقبت ای دل همه یکسر گلیم
کلیات اهلی شیرازی، ص ۶۲۷

همه بهار این مثنوی ذو بحرین، ذو قافیتین و دارای یک جناس مرکب است و این کزائن از حالت شعر خارج می‌کند و به صورت حل یک جدول سرگرم کننده رمی آرد.

گوینده توانا اگر هم از صناعت در فراوانی استفاده کرده باشد، با هنرمندی این صنعتگری را پنهان نگه می‌دارد. نمونه شاخص این نوع صنعتگری ناپیدا، شعر حافظ است. در شعر حافظ آرایه‌های بدیعی چنان طبیعی به کار رفته است که خواننده جز با تأمل بسیار نمی‌تواند متوجه صنعتگری او شود. در هر صورت، هنر بزرگ شاعر آن است که شعر خود را مطبوع و خالی از شایبه تصنع و تکلف نشان دهد. اینجا برای نمونه چند بیت از حافظ را بررسی می‌کنیم:

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
در این بیت، "دوش" با "گیسو" ایهام تناسب دارد چون دوش در معنی دیگرش یعنی شانه با زلف تناسبی دارد. "در" با "حلقه" ایهام تناسب دارد، "حلقه" با "گیسو" و "مو" و "سلسله" ایهام تناسب دارد و "سلسله" با "مو" تناسب

دارد. یا:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
 "بیا" و "بیار" و "باد" و "باده" جناس زاید دارند، "سخت" و "سست" تضاد دارند. در مصراع اول، حرفهای "ص" و "س" که یکسان تلفظ می شوند، پنج بار تکرار شده و نغمه حروف ایجاد کرده است. همچنین در مصراع دوم تقریباً همه کلمات با حرف "ب" شروع شده اند و این واج پنج بار تکرار شده و نغمه حروف ایجاد کرده است. یا:

آشنایی نه غریب است نه آشنای من است چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت
 "آشنا" با "غریب" که به معنی شگفت است، ایهام تضاد دارد. "آشنا" با "خویش" ایهام تناسب دارد. "آشنا" با "بیگانه" تضاد دارد. "غریب" با "بیگانه" ایهام تناسب دارد و "خویش" با "بیگانه" ایهام تضاد دارد.

اغلب ابیات غزلهای حافظ این ریتم را دارند. با همه صنعتگری، شعر حافظ متکلف به نظر نمی آید و شاید یکی از امتیازهای او بر شاعران هم عصرش، خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی همین بنهان کاری در صنعت است.

در شعر فارسی کاربرد صنایع بدیعی از قرن ششم به تدریج به افراط رفته است، به طوری که شاعران بسیاری صنایع بدیعی را میدانی برای "رئیمایی" شناخته اند و اشعار بسیاری از آنها به نمایشگاه صنایع متروک بدیعی بدل شده است. اما به هر حال، دانشجویان ادبیات خواه و ناخواه باید آشنایی نسبی به این صنایع داشته باشند.

در زبان عربی از قرون اولیه به تألیف کتب درباره علوم بلاغی از جمله بدیع پرداختند. نخستین تألیف مستقل در این زمینه کتاب "البدیع" ابن معتر است که به سال ۲۷۴ هجری قمری تألیف شده است. ابن معتر در کتاب خود از

هفده صنعت بدیعی بحث کرده است. همزمان با ابن معزی اندکی پس از او، قدامة بن جعفر (وفات ۳۳۷ ه. ق) رساله‌ای به نام «نقد الشعر» تألیف کرد و کوشید تا حدی بلاغت عربی را با موازین بلاغت یونانی، بخصوص با آنچه در کتابهای منطق، فن شعر و فن خطابه ارسطو آمده بود، تلفیق کند.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که در بحث از علوم بلاغی دو مکتب پدید آمد. یکی از این دو مکتب به سنتها توجه داشت و می خواست این علوم را از متن شعر عربی و قرآن و حدیث، استخراج و استنباط کند و مکتب دیگر به منطق و فن شعر و فن خطابه ارسطو نظر داشت و در تنظیم مباحث علوم بلاغت از آن یاری می جست و می خواست آراء ارسطو را با شعر و ادب عرب تطبیق دهد. ابن معزی به گروه سنت گرایان تعلق داشت و قدامة از کسانی بود که شیفته بلاغت یونانی، آثار ارسطو بود. برخورد این دو مکتب، موجب شکوفایی بحثهای مربوط به بلاغت شد و پس از این دوره آثار متعددی در این زمینه نگاشته شد که از آن جمله اند: «الذکات فی اعجاز القرآن» اثر رمانی (وفات ۳۸۶ ه. ق) که با استفاده از منطق، بحثهای دقیقی درباره تشبیه و استعاره مطرح کرده است. «اعجاز القرن» (وفات ۴۰۳ ه. ق) که به مشرب اشعریان تألیف شده است و «اعجاز القرآن» عبدالجبار (وفات ۴۱۵ ه. ق)، معتزلی مشهور که هم او و هم دیگر معتزلیان در شکوفایی بحثهای بلاغت نقش عمده داشتند.

از کسانی که تألیفاتی درباره شعر و بلاغت دارند، ابن طبرانی (وفات ۳۲۲ ه. ق) است. وی تألیفات مختلفی درباره شعر و عروض دارد که مهمترین آنها «عیار الشعر» نام دارد. ادیب دیگری که آثاری درباره لغت و شعر دارد، «آمدی» (وفات ۳۷۱ ه. ق) است که اثر مشهور او «الموازنة بین الابی تمام و البحر» است. آمدی، بحر را بسیار برتر از ابوتمام می شمرد و شعر بحر را شعری

طبیعی و دلکش و شعر ابوتمام را شعری مصنوع و محتاج تفسیر می بیند. «الوساطة بین المتنبی و خصومه» از علی بن عبدالعزیز جرجانی (وفات ۳۹۲ ه. ق.) نیز از کتابهای نقد و بلاغت قرن چهارم هجری است که مؤلف به قضاوتی عادلانه دست زده و تأکید کرده است که در شعر، تنها نباید به عیوب توجه شود بلکه باید به محاسن و معایب مجموعاً توجه شود. کتاب «الصناعتین» ابوهان عسکری (وفات ۳۹۵ ه. ق.) که نویسنده در آن به دو صنعت نویسندگی و شاعری پرداخته، کتاب «العمدة» ابن رشیق قیروانی (وفات ۴۶۳ ه. ق.) که در باره شعر و ادب عراق و مؤلف کوشیده مباحث بلاغت را که نویسندگان قبل از او طرح کرده بودند گرد آورده و کتاب «سرالفصاحه» از ابن سنان خفاجی (وفات ۴۶۴ ه. ق.) که ظاهر آن به همراه گرایش داشته، از دیگر تألیفات در این زمینه هستند.

اما مهمترین تحقیق در این زمینه تحقیقات عبدالقاهر جرجانی (وفات ۴۷۱ ه. ق.) است. با ظهور عبدالقاهر جرجانی، علاوه بر بلاغی از حالت آمیختگی به درآمد. وی در کتاب دلایل الاعجاز نظریه علم حائز و در کتاب اسرار البلاغه نظریه علم بیان را مطرح کرد و در واقع مباحث این دو علم را تفکیک کرد. جاراالله محمود زمخشری (وفات ۵۳۸ ه. ق.) با تألیف انوار المعانی و بخصوص تفسیر مشهور «کشاف» و «اساس البلاغه» به غنی تر شدن و کامل تر شدن این علوم کمک کرد. زمخشری معتزلی بود و می دانیم که معتزله از قدیم به تفسیر قرآن از جنبه اعجاز بلاغی نظر داشتند. وی علاوه بر آن که مباحث مطرح شده در آثار عبدالقاهر جرجانی را بر قرآن تطبیق داد، خود نیز مطالبی بر آنها افزود و نظرهای عبدالقاهر را تکمیل کرد.

بعد از این دوره، ابتکار در تألیف و تدوین علوم بلاغت به تدریج رو به کاهش گذاشت و پس از آن که سکاکی (وفات ۶۲۶ ه. ق.) کتاب مفتاح العلوم را تألیف

کرد و در قسم سوم کتاب خود، پس از بحث از صرف و نحو، از معانی و بیان و فصاحت و بلاغت و بدیع سخن گفت، تنها کتاب مهم در این زمینه «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر» از ضیاء الدین ابوالفتح بن اثیر است. بعد از این اثیر مدتها در نقد و بلاغت عربی سیمایی درخشان پدید نیامد و کتابهایی که در این مباحث تألیف شد، از حد تلخیص و شرح نگذشت. خطیب قزوینی (وفات ۷۳۶ ق.) قسمت معانی و بیان و بدیع مفتاح العلوم سکاکی را تلخیص کرد. علمای پس از او بر «تلخیص مفتاح» شرحهایی نوشتند که مهمتر و مشهورتر از همه سرم‌های است که سعدالدین مسعود تفتازانی (وفات ۷۹۱ ه. ق.) با نام «مطالع» و «ختصر المعانی» بر این کتاب نوشت که هنوز هم از کتابهای درسی این علوم در دانشگاهها و حوزه های علمیه به شمار می آید.

اینجا باید اشاره شود که در دنیای اسلام، نخستین کسی که به وزن شعر توجه جدی کرده و به وصی و تدوین علم عروض پرداخته است، خلیل بن احمد بصری (وفات ۱۷۰ ق.) است. او برای شعر عربی پانزده بحر در نظر گرفت. پس از او ابوالحسن سعید بلخی مشهور به اخفش اوسط (وفات ۲۱۵ ه. ق.) یک بحر و عروض دانان ایرانی سه بحر دیگر بر این بحرها افزودند و مجموع بحرهای اشعار فارسی و عربی به نوزده بحر رسید.

ادیبان ایران از میان علوم بلاغت و توابع آن بیشتر به بدیع و عروض و قافیه توجه نشان داده اند و کمتر به معانی و بیان پرداخته اند. در زبان فارسی از کتابهایی که ابویوسف عروضی و ابوالعلا شوشتری در فن عروض نوشته بوده اند و همچنین از کتابهای خجسته نامه و غایة العروضین و کنز القافیه بهرامی سرخسی، شاعر اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، تنها نامی بر جای مانده است. نخستین کتابی که در این زمینه باقی مانده ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی است. این کتاب احتمالاً در قرن پنجم هجری

تألیف شده، چرا که در آن تنها نام شاعران قرن چهارم و اوایل قرن پنجم آمده و نسخه منحصراً به فرد آن در سال ۵۰۷ هجری استنساخ شده است.

در قرن ششم رشیدالدین (وفات ۵۷۳ ه.ق) کتاب حدایق السحر را تألیف کرد. او می‌خواسته مطالب ترجمان البلاغه را جرح و تعدیل کند و کاستیهای آن را تأیید کند اما خود سخت تحت تأثیر این اثر قرار گرفته و کمتر توانسته است نکته تازه‌ای به آن بیفزاید. مهمترین کتابی که به زبان فارسی در عروض ر قافیه و دیوان و نقدالشعر تألیف شده، «المعجم فی معاییر اشعار العجم» شمس‌الدین ارمغانی است که در حدود سال ۶۳۰ هجری تألیف شده است. خواجه نصیر طوسی (وفات ۶۷۲ ه.ق) نیز کتابی به نام «معیار الاشعار» در عروض و قافیه تألیف کرده. در مقدمه این کتاب تعریفی عالمانه و فلسفی از شعر به دست داده است. کتابی به نام «حدایق الحقایق» از شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (وفات ۷۰۰ ه.ق) شاعر و نویسنده قرن هشتم بر جای مانده است که شرح و بسط حدایق الشعر و طوطا است. این کتاب در شصت باب تألیف شده که پنجاه باب آن شرح سخنان و طوطا است و ده باب در اصطلاحات متأخران. از قرن هشتم کتاب دیگری به نام «الکافیه» در عروض و قافیه در دست است که از محمود بن عمر نجاتی است و به عروض نجاتی مشهور است.

جز این کتابها، کتاب عروضی از محمد بن خالد القرشی و کتاب دیگری با نام «جامع مختصر» در عروض و بدیع و قافیه از وحید تبریزی باقی مانده است که ظاهراً از روی آثار مفصل تلخیص شده و احتمال دارد از نهم باشد. دیگر از کتابهای قابل ذکر قرن نهم، رسالات جامی است با نامهای «رساله فی العروض» و «رساله در علم قافیه» و همچنین کتاب «عروض سیفی» از سیفی بخاری معاصر سلطان حسین بایقرا و کتاب «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار»

ملا حسین واعظ کاشفی (وفات ۹۱۰ ه. ق) و رساله‌ای در علم قوافی از عطاالله محمود الحسینی است.

در سالهای اخیر نیز تألیفاتی در این زمینه عرضه شده است که از مهمترین آنها ابداع البدایع شمس العلمای گرکانی و صناعات ادبی استاد جلال الدین همایی است.

اشاره شد که با همهٔ تکلف و افراطی که در کاربرد صنایع بدیعی و نام‌آراییهای متعدد آنها به وجود آمده است، دانشجویان رشتهٔ ادبیات، بخصوص در سطوح ارشد و دکتری، نیاز پیدا می‌کنند که با این اصطلاحات و نمونه‌های بدیعی آشنا شوند. این نیاز را می‌توان با تنظیم این فرهنگ اصطلاحات بدیعی انجام داد. همان‌طور که همهٔ اصطلاحات ذکر شده در کتابهای بدیع یکجا به صورت آشنایی با نمونه‌هایی روشن در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. از آنجا که تنظیم کتاب به صورت فرهنگ اصطلاحات، لازمهٔ اش این است که گاهی نقل قول به صورت مستقیم باشد، به این سبب نثر این تألیف الزاماً یکدست نیست. اما به هر حال سعی شده است که تا جای ممکن تعریفها و تعبیرها به صورت آسان و قابل استفاده هم‌نار تنظیم شده شود.

فهرست

اثنالاف لفظ باللفظ	ارصاد یا تسهیم	اطناب
اثنالاف لفظ با معنی	ارقط یا رقطاع یا نقطه بی نقطه	اعاده
اثنالاف معنی با معنی	ازدواج	اعتراض الکلام قبل التمام
اثنالاف لفظ با وزن	استتباع یا مدح و ذم موجه	اعتراض
ابداع یا - من اختراع یا سلامت	استثنا	اعجام
اختراع	استخدام	اعداد یا سیاقه الاعداد یا تعدید
ابهام یا ذو وجهین یا - جیه	استدراک یا تدارک	اعنات یا التزام یا لزوم مالا یلزم یا
محتمل الضدین	استشاد	تشدید یا تضییق
اتساع	استطر یا احد من خروج	اغراق و مبالغه و غلو
اتفاق	استعانت یا ضمیر	مبالغه، اغراق، غلو
اجازه	استفهام	افتنان
اجزای بیت	استقبال	اقتباس
احتراس	استقصا	اقتضا
اخبار	استیفا	اقتضا یا مقتضی
اخیف یا خیفاء یا تخییف	اسلوب حکیم	اقتفا
ادب طلب	اسلوب معادله	اکتفا
ادب سؤال	اشاره	اکمال
ادماج یا مضاعفه	اشتقاق یا اقتضاب یا مقتضی	التزام
ارتجال	اضداد	التفات
ارداف	اضراب یا رجوع	الغایا یا غیال
ارسال المثل یا تمثیل	اضمار قبل از ذکر	الغاز
ارسال المثلین	اظراد یا اطراء	المام یا سلخ

انتحال	تبیین یا تفسیر	تسهیم
انسجام	تتبع و تقلید	تشابه الاطراف
ایجاز	تتمیم	تشبیب و تغزل
ایداع	تجاهل العارف	تشخیص
ایغال	تجدید مطلع	تشدید
ایهام با توریه یا تخییل یا توهیم	تجرید یا خطاب النفس	تشریع یا توأم
ایهام تضاد	تجنیس	تشطیر
ایهام تناسل	تجنیس الاشارة	تصدیر یا صدر و عجز
ایهام غلباق	تحویل	تصریح
بدیهه	تخلص	تصغیر
براعت استهلال	تخیل	تصلف
براعت طلب	تاری	تضاد یا متضاد یا مطابقه یا طباق
براعت مقطع	تدویر	یا تناقض یا تقابل
بیت	تدویر یا مدویر	تضلیع
بیت الغزل و بیت القصیده	تذیل	تضمنین یا ایداع
پارادوکس	تربیع	تضمنین المزدوج یا اعنات القرین
تأکید	ترجمه	یا التراجیع
تأکید الذم بما یشبه المدح یا ذم	ترشیح	تضییع
شبهه به مدح	ترصیع	تطبیق
تأکید المدح بما یشبه الذم یا	ترکیب	تطریز
مدح شبهه به ذم	ترویج	تعجب یا معجب
تبلیغ	تسجیع	تعنید
تبذیل	تسمیط	تعریب

تعریض	تلاؤم	توهیم
تعطف	تلفیق	تهکم
تعمیم	تلمیح یا تملیح	جامع الحروف
تعمیه یا معما	تلویح	جزالت یا سلاست
تغایر	تمثیل	جمع یا جامع
تغییر	تملیح	جمع مؤتلف و جمع مختلف
تفریق	تمکین	جمع و تفریق
تفسیر یا تبیین	تمهید	جمع و تقسیم
تفصیل یا واسع الشفقتین	تناسل	جمع و تفریق و تقسیم
تفصیل	تسبیح - منوی	جناس
تقویف	تذیق - استعارات	جناس تام
تقابل	تناقض	جناس لفظ
تقسیم یا تقابل	توأم	جناس مرکب
تکافو	توارد یا توارد خاطرین	جناس زاید
تکرار	توجیه یا محتمل الضمیدین یا	جناس ناقص یا محزف
تکرار قافیه	ابهام	جناس لاحق یا ضارع
تکرار قافیه	توریه	جناس خطی یا مصحح
تکرار واک یا واج آوایی	توسیم یا ترشیح	جناس اشتقاقی یا اشتقاق
تکرار هجا	توشیح یا موشح	جناس مکثر یا مزدوج یا مردد
تکرار واژه	توشیح	چیستن
هموایی و هم هجایی	توصیل یا واصل الشفقتین	حاصل موقوف
تکریر	توفیق	حذف
تکمیل	تولید	حسن ابتدا

حسن اختراع	ذو لسانین	شریطه
حسن اعتذار	ذو وزنین	صفت هنری
حسن تعلیل	رجوع	طباق
حسن تخلص یا لطف تخلص یا	رد الصدر الى العجز	طرحی (غزل ...)
حسن مخلص	رد الصدر على العجز	طرد و تبدیل
حسن تمام	رد العجز الى الصدر	عتاب نفس
حسن سؤال	رد العجز على الصدر	عذب
حسن طایف یا ب زوال یا	رد القافیه	عذوبت
ادب طبع یا رعیت مذهب	رد المطلع	عقد
حسن مخلص	رقطا	عکس
حسن مطلع	برکت و فکرت	عُث و سمین
حسن مقطع	برکت و نبیا	غلو
حشو یا اعتراض الکلام قبل	جمع و تجميع	فارغ (سخن ...)
التمام	سخر حلا	فصل
حل	سلاست	فواصل
جُصین	سلب و ایجاب	تصر
خطاب النفس	سلخ	قافیه وافی
خیفا	سلیس و سلیس	قلب و سلب
درج	سؤال و جواب	قلب
ذم شبیه به مدح	سهل ممتنع یا سهل و ممتنع	قول به موجب
ذو بحرین یا ذو وزنین یا ملون	سهولت	کلام جامع
ذو قافیتین	سیاقه الاعداد یا اعداد یا تعدید	لغز یا الغاز و محاجات
ذو قافیتین مع الحاجب	شبه اشتقاق	لف و نشر

ماده تاریخ	مزاجه	موازنه یا مقارنه یا مماثله
مبالغه یا تبلیغ	مساوات	موشح
متزلزل	مسخ	موصل
متضاد	مشاکله	موقوف
متلّون	مصانته	موقوف
متناف	مُصَحَّف	نسیب و تشبیب
مجابات	مصراع یا مصرع	نغمه حروف
مجاورت	مُصَرَّع	نقل
مجرد	مصارعه	واج آوایی یا واج آرای
محتمل الضدین	مطابقه	واسع الشفتین
محبوب	مطرب و مکتان	واصل الشفتین
مدح موجه	مطلع	وصل
مدرج	مُعْجَم	الهزل الذي يراد به الجّد
مدرج	معقّب یا اقتفا	بهرست منابع
مدور	معما	
مذهب کلامی	مفصل	
مراجعه	مقطع	
مراعات النظیر یا تناسب یا	مقابله	
مواخات یا ایتلاف یا توفیق یا	ملمع	
تلفیق	ملون	
مربع	مماثله	
مردف	مماثله	
مزاجت	منسجم	